

آن شخص پیش خود فکر کرد که بنا بر این تعریف افرادی که فکر و اندیشه خود را در مسیر بندگی خدا و تحصیل زندگی جاوید بکار نمی گیرند باید فاقد عقل باشند در صورتی

شرح صدر کفری و مدیریت

پیش از این معلوم شد که شرح صدر کفری عبارت است از آماجگی قلب برای پذیرش ناحق و ناصواب، هر چه ظرفیت انسان برای پذیرش حق و عدل کمتر، و برای پذیرش ناصواب بیشتر باشد شرح صدر کفری او بیشتر است. بهمان میزان که مدیریت اسلامی نیاز به شرح صدر اسلامی دارد بهمان اندازه مدیریت غیر اسلامی نیازمند به شرح صدر کفری است.

به عبارت دیگر مدیری که می خواهد سازمان و یا جمعیت و حکومتی را با اهداف غیر اسلامی یعنی موازینی غیر منطبق با حق و عدل هدایت کند، باید از نظر روحی ظرفیت و آماجگی لازم را برای انجام دادن اعمال نادرست و غیر منطبق با موازین حق و عدل داشته باشد، و با افزایش که زیرکی و هوش و استعداد بسیاری از آنها قابل انکار نیست، لذا دوباره از امام پرسید که بر اساس این تفسیر از عقل، آنچه را در معاویه بود چه می توان نامید؟ امام پاسخ داد:

تلك النكراء، تلك الشیطة، وهی شبیهة

بالعقل ولیست بالعقل

آن نكراء و شیطننت نامیده می شود، و آن شبیه

عقل است ولی عقل نیست.^۱

مرحوم مجلسی در توضیح پاسخ امام می گوید:

واژه " نكراء " به معنای دهاء و خوش فکری و زیرکی است که وقتی در خواسته های جنود جهل بکار رود شیطننت گفته می شود.

راه پرستش خدا و رسیدن به بهشت همان راه حق و عدل است و از دیدگاه امام، عقل آن بینشی است که انسان را به این مسیر دعوت می کند، و عاقل کسی است که از این راه می رود. نقطه مقابل این راه یعنی راه شیطان و راه دوزخ، مسیری است که منطبق با موازین حق و عدل نباشد، و لذا بینشی که انسان را به این مسیر دعوت می کند در کلام امام، شیطننت، و بینش شیطانی، نامیده شده است، و کسانی که در این راه می روند در قرآن کریم انسانهای شیطان صفت و یا شیاطین انس

مدیریت اسلامی

حجۃ الاسلام ری شهری

در قسمت گذشته در تبیین چگونگی شکوفائی استعداد مدیریت در انسان ذکر شد که راه شکوفائی احساس مدیریت اسلامی، شرح صدر اسلامی، و طریق شکوفائی مدیریت غیر اسلامی شرح صدر کفری است و رابطه شرح صدر اسلامی و مدیریت توضیح داده شد و اینک رابطه شرح صدر کفری و مدیریت:

این ظرفیت قدرت مدیریت او بیشتر می گردد.

نکته قابل توجه در اینجا اینست که: همانطور که آماجگی برای پذیرش حق از نظر قرآن به انسان بصیرت و بینش مدیریت می دهد و استعداد مدیریت اسلامی را در انسان شکوفامی سازد، همچنین عدم آماجگی برای پذیرش حق بینش مدیریت را در انسان تقویت می کند و موجب شکوفائی استعداد مدیریت کفری است.

بینش نوع اول در لسان حدیث بینش عقلائی و یا شکوفائی عقل، و بینش نوع دوم بینش شیطانئی و یا شکوفائی شیطننت گفته می شود.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار از معانی الاخبار و محاسن نقل می کند که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که عقل چیست؟

امام فرمود:

ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان

عقل چیزی است که بوسیله آن خداوند مهربان

پرستش می شود و بهشت کسب می گردد.

نام گرفته‌اند، هرچه انسان در راه اول که راه حق و عدل است بیشتر پیش رود شرح صدر اسلامی او بیشتر می‌گردد و با افزایش ظرفیت فکری و روحی برای پذیرش حق، توان مدیریت اسلامی افزوده می‌شود و بعکس هرچه بیشتر در راه دوم پیش رود شرح صدر کفری او افزون‌تر می‌گردد و با افزایش ظرفیت فکری و روحی برای پذیرش آنچه حق نیست، توان مدیریت کفری در انسان تقویت می‌گردد.

۲- بینش سیاسی

دیگر یکی از آثار شرح صدر که در رابطه با مدیریت قابل توجه است عبارت است از "بینش سیاسی"، شرح صدر انسان را سیاستمدار می‌کند، چیزیکه هست، شرح صدر اسلامی به انسان بینش سیاسی اسلامی می‌دهد و شرح صدر کفری انسان را سیاستمدار بمعنای متداول و رسمی آن می‌نماید. برای تبیین این اثر سه مساله باید مورد بررسی قرار گیرد:

- ۱- معنای سیاست و سیاستمداری
- ۲- رابطه سیاست و مدیریت
- ۳- رابطه سیاست و شرح صدر.

سیاست و سیاستمداری

سیاست در لغت به معنای تدبیر، مصلحت و دور اندیشی است. در کتاب "المنجد" واژه سیاست اینطور معنا شده است:

ساس القوم: دبّرهم وتولى امرهم...
السياسة استصلاح الخلق بارشادهم
الى الطريق المنجى فى العاجل والاجل
سیاست کرد قوم را، یعنی تدبیر نمود آنها
را و آموزش آن را سرپرستی نمود... سیاست
عبارتست از خیرخواهی برای خلق با ارشاد و
آنها به راهی که نجات بخش است در این
جهان و یاد در جهان دیگر.

و در نهایت ابن اثیر کلمه سیاست اینطور تفسیر شده است:

السياسة القيام على الشى بما يملحه
وفى الحديث: كانت بنو اسرائيل تسوسهم
انبيلوهم اى تتولى امورهم كما تفعل
الامراء والولاة بالرعية

سیاست عبارت است از اینکه انسان برای اصلاح چیزی قیام کند، و در حدیث است که بنی اسرائیل را انبیاء آنها سیاست می‌نمودند یعنی پیامبران امور آنها را سرپرستی می‌کردند همانطور که امراء و والیان نسبت به رعایا عمل می‌کنند.

آنچه در معنای "سیاست" ذکر شد مفهوم لغوی آنست و اما تعریف این کلمه در اصطلاح علم سیاست عبارت است از "علم حکومت بر کشورها، فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی و علم قدرت".

در فرهنگ معین در تبیین واژه سیاست آمده: "یکی از اقسام حکمت عملی است و آن علم به مصالح جماعتی است که در شهری و کشوری اجتماع کرده اند بر مبنای تعالی و بقای نوع و ترفیه زندگی افراد، و آن خود بر دو قسم است یکی آنکه متعلق بملك و سلطنت است که علم سیاست نامند و دیگری آنچه متعلق بشرایع آسمانی و احکام الهی و دستوره‌های انبیاء و اولیاست که علم نوامیس نامند".
با دقت در معانی لغوی و اصطلاحی واژه سیاست "اعم از آنچه ذکر شد یا ذکر نشد" معلوم می‌شود که ریشه تدبیر، مصلحت و دور اندیشی در همه این تعاریف مد نظر تفسیرکننده این کلمه بوده است، بنابراین دریک تعریف جامع می‌توان سیاست را به روان‌شناسی فردی و اجتماعی تفسیر کرد، و بدین ترتیب سیاستمدار کسی است که با شناخت صحیحی که از فرد و جامعه دارد در هر موقعیت نقش مناسب را پیاده می‌کند.

سیاست و مدیریت

با عنایت به آنچه در تعریف سیاست مطرح شد نیازی به توضیح نیست که سیاست از لوازم اجتناب ناپذیر مدیریت است و تنها کسی می‌تواند از عهد شده اداره گروه، سازمان و حکومت بر آید که بینش سیاسی داشته باشد و هرچه تشکیلات اداری گسترده‌تر و مشکلات آن بیشتر باشد نیاز آن به تدبیر و سیاست و مدیریت سیاستمدار افزون‌تر است.

سعدی می‌گوید: "مال بی تجارت و علم بی بحث و ملك بی سیاست نپایید".

و اینک روایاتی از امیرالمومنین علی علیه السلام در تبیین رابطه سیاست و مدیریت در جامعه را ملاحظه می‌فرمائید:

آفة الزعماء ضعف السياسة^٤

آفتی که زعماء و متصدیان رهبری را تهدید می‌کند ضعف بینش سیاسی است.

حسن السياسة قوام الرعيّة^٥

سیاست نیکو موجب استواری جامعه است.

من حسنت سياسة دامت رياسته^٦

کسی که بینش سیاسی خوبی داشته باشد ریاستش تداوم می‌یابد.

من قصر في السياسة صغر في

الرياسة^٧

کسی که بینش سیاسی او کوتاه باشد ریاستش کوتاه است.

سوء التدبير سبب التدمير^٨

تدبیر و سیاست بد، موجب هلاکت و نابودی است.

وقوی‌ترین تعبیر در تبیین رابطه سیاست و مدیریت و رهبری جامعه این جمله امیرالمومنین علیه السلام است که :

الملك سياسة^٩

حکومت عین سیاست است

در مقاله آینده ان شاء الله رابطه شرح صدور بینش سیاسی را ملاحظه خواهید کرد.

سیاست و شرح صدر

اگر معنای شرح صدر و مفهوم سیاست را کنار هم بگذاریم، رابطه این دو، و نقش شرح صدر در تقویت بینش سیاسی نیازی به توضیح ندارد.

عرض کردیم که شرح صدر به معنای گسترش ظرفیت فکری و روحی است و گسترش اندیشه و روان موجب می‌شود که بینش مدیریت در انسان تقویت شود بنا بر این با در نظر گرفتن اینکه سیاست چیزی جز روانشناسی فرد و جامعه برای اجراء نقش مدیریت نیست، نقش شرح صدر در تقویت بینش و بنیه سیاسی مدیریت جامعه مشخص می‌گردد.

چیزی که هست شرح صدر اسلامی یعنی گسترش ظرفیت انسان برای پذیرش حق، بینش سیاسی اسلامی آدمی را تقویت می‌کند و مدیریت را در مسیر حق و عدل قرار

می‌دهد، و شرح صدر کفری بینش سیاسی کفری را در انسان تقویت می‌نماید و مدیریت را در مسیر کسب قدرت از هر طریق و با هر وسیله موفق می‌سازد.

٢ - حسن خلق

حسن خلق یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که برای مدیریت بسیار لازم و ضروری است، اگر به یاد داشته باشید گفتیم، مدیریت عبارت است از "انجام دادن کارها از طریق دیگران" و علم مدیریت: "علمی است که انسان را به انجام دادن کارها از طریق دیگران هدایت می‌کند" و عمل به این علم، هنر مدیریت نامیده می‌شود، و اخلاق مدیریت خصلتهایی است که عمل باین علم را میسر می‌سازد، در میان این خصلتها حسن خلق از اهمیت فوق العاده برخوردار است. حسن خلق نیز یکی از آثار شرح صدر است و تنها افراد با ظرفیت می‌توانند خوش اخلاق باشند. برای توضیح این معنا چند مساله باید اجمالاً مورد بررسی قرار گیرد:

١- تفسیر حسن خلق

٢- نقش حسن خلق در مدیریت

٣- زیانهای سوء خلق برای مدیریت

٤- رابطه شرح صدر و حسن خلق

تفسیر حسن خلق

حسن خلق را دو گونه می‌توان تفسیر کرد:

١- زیبایی جان

٢- خوش برخورد کردن انسان.

نخستین معنای حسن خلق زیبایی روان در کنار زیبایی اندام است، گاه اندام انسان زیبا و چهره ظاهر او دلرباست و گاهی اندام جان و چهره باطنی او زیبا و جالب توجه است و اگر این دو زیبایی با هم آمیخته شوند زیبایی ظاهر در کنار زیبایی باطن قرار گیرد انسان در کمال زیبایی است.

زیبایی جسم در زبان عربی حُسن خُلُق، و زیبایی جان حُسن خُلُق نامیده می‌شود.

ابوحامد غزالی در این رابطه می‌گوید:

" الخُلُق والخُلُق عبارتان مستعملان

معاً " یقال : فلان حسن الخُلُق والخُلُق..."

خُلُق و خُلُق دو عبارت هستند که با هم بکار



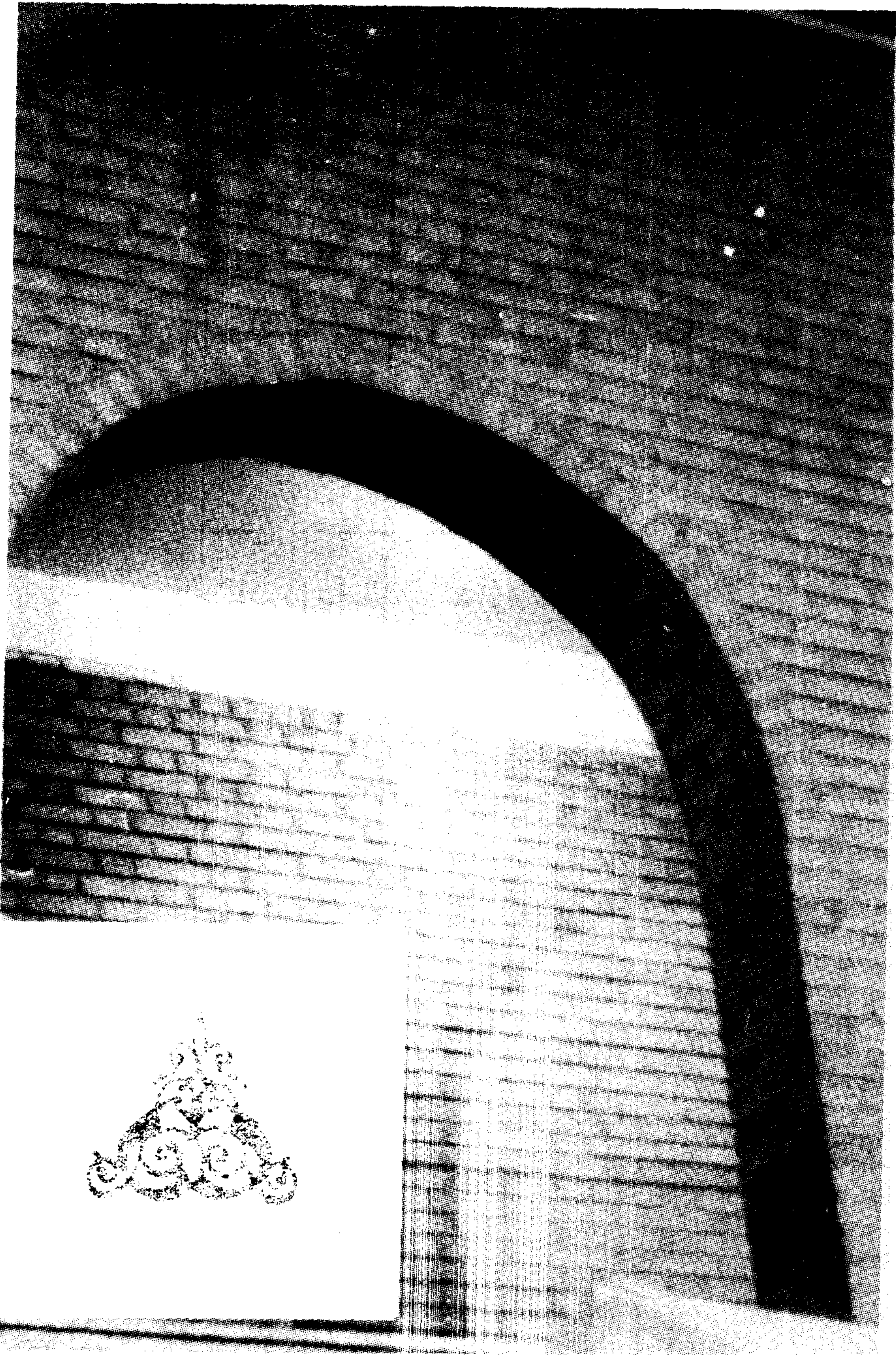
می‌روند، گفته می‌شود که خَلْق و خُلُق
 فلانی نیکو است یعنی ظاهر و باطن او زیبا
 است، بنابراین مراد از خَلْق چه
 ظاهری و مراد از خُلُق چهره باطنی است.
 و در ادامه این کلام غزالی در تفسیر "خُلُق" می‌گوید:
 "خُلُق عبارتست از هیات راسخه‌ای در نفس
 که افعال به آسانی از آن صادر می‌گردد
 بدون اینکه نیازی به فکر و تأمل باشد،
 بنابراین اگر صورت باطنی بگونه‌ای باشد
 که کارهایی که عقلا "و شرعا" نیکو هستند از
 آن صادر گردد، این چهره باطنی "خُلُق
 حسن" و اخلاق نیک نامیده می‌شود، و اگر
 آنچه از چهره باطنی انسان صادر می‌گردد
 افعال زشت باشد، آن هیئت و چهره باطنی
 که ریشه این زشتیها است "خُلُق سیئ" و
 اخلاق زشت نامیده می‌گردد."^{۱۰}

در بسیاری از روایات اسلامی حسن خلق به این معنای
 به معنای زیبایی چهره باطنی آمده است، روایتی نقل
 شده از امام علی علیه السلام که می‌فرماید:

لو كنا لانرجواجنة ولا نخشى ناراً، و
 لاتوابا" و لاعقابا" لكان ينبغي لنا ان
 نطلب مكارم الاخلاق، فانها تدل على
 سبيل النجاح.^{۱۱}

فرضا "اگرمانه امید بهشت داشتیم و نه
 ترس از دوزخ، نه ثوابی وجود داشت و نه
 عقابی، هر آینه عقلا" شایسته بود برای
 ما که در طلب مکارم اخلاق و صفاتی که
 موجب کرامت و بزرگواری است باشیم،
 زیرا این صفات است که انسان را به راه
 کامیابی دلالت می‌نماید.

و به عبارت دیگر چهره باطنی انسان بحکم عقل باید
 زیبا باشد و انسان برای تحمیل زیبایی باید تلاش کند،
 چه بهشتی وجود داشته باشد و چه نداشته باشد
 و چه اینکه دوزخی وجود داشته باشد و یا اینکه وجود
 نداشته باشد، زیرا انسان برای کامیابی و خوب زندگی
 کردن در این جهان نیز نیازمند به حسن خلق است، و
 مکارم اخلاق راه خوب زندگی کردن را به انسان نشان
 می‌دهد.



در حدیث دیگری رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 می‌فرماید:

ان الله يحب معالي الاخلاق ويكره سفافها^{۱۲}
 خداوند اخلاق والا را دوست دارد و از خصلتها
 پست بدش می‌آید.^{۱۳}

روایت اول درباره حکم عقل در رابطه تحصیل حسن خلق
 است و روایت دوم درباره حکم شرع.

این معنای اول حسن خلق، و اما معنای دوم حسن خلق
 که در رابطه با مدیریت در این بحث مورد عنایت است
 عبارت است از "خوش برخورد بودن".

در همه روایاتی که "حسن خلق" در کنار سایر صفات
 نیک مطرح شده است، مقصود از آن خوب برخورد کردن
 با مردم است، از باب نمونه امام صادق علیه السلام^{۱۴}
 در حدیثی مکارم اخلاق را ده صفت می‌داند، و این صفات
 را بدین ترتیب ذکر می‌فرماید:

۱- یقین ۲- قناعت ۳- صبر ۴- شکر ۵- حلم ۶- حسن
 خلق ۷- سخاوت ۸- غیرت ۹- شجاعت ۱۰- مروت.

همانطور که ملاحظه می‌کنید در این روایت امام، حسن خلق را قسیم سایر اخلاق حسنه قرار داده است. از این تعبیر معلوم می‌شود که مقصود از آن چیزی غیر از معنای اول است زیرا حسن خلق به معنای اول مقسم برای همه صفات نیک است نه قسیم آنها، مقصود از حسن خلق در این کلام همانست که در روایت دیگری توضیح داده است.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که حسن خلق را برای من تعریف کنید؟ امام فرمود:

تَلِيْنُ جَانِيْكَ ، وَتَطِيْبُ كَلَامِكَ ، وَتَلْقَى اَخَاكَ بِبَشْرٍ حَسَنٍ^{۱۵}

با فروتنی با مردم برخورد کنی، سخنت عطرآگین باشد و با برادر دینی خود با چهره باز و بشاش ملاقات نمائی.

شخصی آمد خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و از او تقاضا کرد که دین اسلام را برای او تعریف و تفسیر کند، پیامبر اسلام فرمود: دین عبارت است از حسن خلق، از آنجاکه این تفسیر برای او نامانوس و نامفهوم بود پس از مدتی دوباره خدمت حضرت رسید و باز همین سؤال را تکرار کرد و مجدداً همان پاسخ را شنید، دفعه سوم پیش بیغمبر آمد سؤال خود را تکرار کرد، پاسخ پیامبر همان جواب اول بود، در روایت است که او هر بار که برای مساله خود پیش پیامبر می‌آمد از سمت خاصی می‌آمد، بار اول از روبرو، و بار دوم از سمت راست و بار سوم از سمت چپ، برای آخرین بار از پشت سر حضرت ظاهر شد و باز پرسید که یا رسول الله دین چیست؟ پیامبر اسلام رو بسوی او کرد و فرمود: متوجه نمی‌شوی معنای دین را؟ دین این است که در برخوردها عصبانی نشوی^{۱۶}

ملاحظه می‌فرمائید که پیامبر اسلام سه بار دین را به حسن خلق و بار آخر به عصبانی نشدن در برخوردها تفسیر می‌کند. تاکید پیامبر اسلام تا این حد بر حسن خلق و خوب برخورد کردن با مردم بسیار قابل تامل است، آری برخوردهای اجتماعی هواداران هر دین، معرف و مفسر عملی آن آیین برای کسانی است که از حقیقت آن بی‌اطلاعند. چه بسا برخوردهایی که مخالفین را جذب و چه بسا برخوردهایی که موافقین را نیز دفع می‌نماید. روایاتی که ذکر شد از جمله روایاتی است که حسن خلق را به خوش برخورد بودن تفسیر می‌کنند، و اینک

دو نمونه از روایاتی که سوء خلق را به بد برخورد کردن تفسیر می‌نمایند:

به پیامبر اسلام گفته شد که فلان زن هر روز روزه می‌گیرد و شبها تا صبح عبادت می‌کند ولی زن بداخلاقی است و همسایگانش را در برخوردها با زبان آزار می‌دهد، پیغمبر فرمود:

لا خیر فیها هی من اهل النار^{۱۷}

خیری در او نیست، او از اهل دوزخ است.

در مراسم تدفین سعد بن معاذ یکی از اصحاب بزرگ پیامبر اسلام که آنحضرت شخصا در این مراسم شرکت کرد و فوق العاده نسبت به این صحابی بزرگ تجلیل نمود پس از تمام شدن کار دفن، حضرت فرمود: **"قدا صابته ضمه"** سعد گرفتار فشار قبر شد، اصحاب تعجب کردند که مرد بزرگواری که پیامبر اسلام در تشییع جنازه و دفن او آنهمه از وی تجلیل کرده چگونه می‌شود گرفتار فشار قبر شود لذا یکی از حضار علت این گرفتاری را از حضرت پرسید، پیامبر اسلام پاسخ داد: **"آری" انه كان فی خلقه مع اهل سوء**: او در برخوردها با خانواده خود بداخلاق بود^{۱۸}

تا اینجا مساله اول از مسائلی را که برای تبیین رابطه شرح صدر و حسن خلق ضروری است اجمالاً توضیح دادیم یعنی حسن خلق را تفسیر کردیم و اما مساله دوم:

نقش حسن خلق در مدیریت

مدیر برای اینکه بتواند دیگران را خوب به کار ببرد باید برای افراد تحت مسئولیت خود جاذبه داشته باشد، و جاذبه داشتن فرع حسن خلق به معنای دوپختنی خوش برخورد بودن است.

روش مدیریت پیامبر اسلام در برخورد با مردم برای مدارس بزرگی است که پیامبر اسلام چگونه توانست آن مردم نیمه وحشی و تندخو و بداخلاق و پراکنده را به خود جذب کند و از آنها امتی متحد و نیرومند و نمونه بسازد؟ از نظر قرآن کریم عمده‌ترین عامل جاذبه پیامبر برخوردهای خوب او بود:

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت

فظاً " غلیظ القلب لانفضوا من حولك

از یرتور حمت الهی در برابر آنها نرم

شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو

پراکنده می‌شدند.



یعنی این رحمت و عنایت خدا است که تو برای مردم جاذبه داری، برخورد نرمونیک تو با مردم آنها را جذب می‌کند و به خدمت اسلام درمی‌آورد، اگر تو سنگدل بودی و برخورد هایت تند و تیز بود آنها از اطراف تو پراکنده می‌شدند، و در ادامه آیه خداوند به پیامبر اسلام تاکید می‌کند که:

فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر^{۱۹}

یعنی اگر در ادامه همکاری با زهم دیدی آنها مقصود در آنجا که عفو زیانبار نیست. آنها را ببخش و برای آنها دعا کن که من هم آنها را ببخشم، علاوه بر این توجه داشته باش که برای قوت مدیریت ضروری است که آنها مورد مشورت تو در کارها قرار گیرند و موظف هستی که با همین مردم در کارهای اجتماعی و سیاسی مشورت کنی.

زیانهای سوء خلق در مدیریت

کج خلقی جاذبه را از مدیر سلب می‌کند و او را در نظر افراد زیر دست او فاقد ارزش و اعتبار می‌نماید، طبیعی است که مدیریت تحمیلی تداوم نداشته باشد. در روایات اسلامی زیانهای سوء خلق در زندگی فردی و اجتماعی انسان بطور مبسوط مورد توجه قرار گرفته است، فrazهای کوتاهی از این روایات را که به بحث مدیریت مربوط می‌شود ما در اینجا می‌آوریم:

امام علی علیه السلام درباره زیانهای سوء خلق می‌فرماید:

سوء الخلق یوحش القریب وینفر البعید^{۲۰}

بداخلاق نزدیک را به وحشت می‌اندازد و برای دور نفرت می‌آورد.

کج خلقی سبب می‌شود که نزدیکان و همکاران و همراهان از انسان وحشت کنند، و آنها که از او دورند با شنیدن اوصاف زشت فرد بدخو از او احساس نفرت نمایند.

سوء الخلق یوحش النفس ویرفع الانس^{۲۱}

بدخلق موجب وحشت انسان و زایل شدن انس و دوستی می‌گردد

در این روایت امام بر این نکته تاکید می‌کند که نه تنها سوء خلق موجب وحشت و نفرت دیگران می‌گردد بلکه

برای شخص بداخلاق وحشت آفرین است، و شخص کج خلق به آنجا می‌رسد که از خود وحشت می‌کند و نفرت می‌نماید، بنابراین بگفته امام:

لاوحشة اوحش من سوء الخلق

هیچ وحشتی هراسناکتر از بدخلق نیست^{۲۲}

شخص بداخلاق نه تنها نمی‌تواند مدیریت اجتماعی داشته باشد بلکه برای خانواده خود نیز نمی‌تواند مدیر خوبی باشد و بگفته امام:

من ساء خلقه ملّاه اهلـه^{۲۳}

کسی که اخلاقش بد باشد برای خانواده‌اش ملالت آفرین و رنج آور است.

علاوه بر سوء خلق به معنای بد برخورد بودن یا دیگران صفات رذیله دیگری نیز هست که برای مدیریت اجتماعی زیانبار است، این صفات در برخی از روایات اسلامی در کنار سوء خلق و در برخی بطور مستقل مطرح شده و تاکید گردیده برای اینکه انسان برای همکاران و همراهان و نزدیکان خود جاذبه داشته باشد باید از این صفات اجتناب کند.

این صفات عبارتند از: اضطراب و بیقراری، کم‌صبری و بی‌حوصلگی و کسالت، خوبینی، بدگمانی و تجسس و تفحص از عیوب دیگران

امام صادق علیه السلام نقل می‌فرماید که لقمان به پسرش نصیحت می‌کرد که:

ایاک والفجر، وسوء الخلق، وقلّة

الصبر فلا یستقیم علی هذه الخصال

صاحب.

پسرم از اضطراب و بیقراری، بدخلقی و کم‌صبری بپرهیز که با این صفات دوستی و مصاحبت هیچکس با تو تداوم نخواهد یافت.



وازشفارشهای امام علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه این بود که :

اياك والعجب وسوء الخلق وقلّة الصبر
فانه لا يستقيم لك على هذه الخصال
الثلاث صاحب ولا يزال لك عليهما من
الناس مجانب.

از خودپسندی و بد خلقی و کم صبری اجتناب کن که با این اوصاف مصاحبت کسی با تو تداوم نخواهد یافت، و همیشه مردم از همکاری و همراهی تو اجتناب خواهند نمود.

در روایت دیگری امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید :

ولا يغلبن عليك سوء الظن فانه لا يدع
بينك وبين خليل صلي ٢٤

و نباید بدگمانی بر تو غلبه کند زیرا در این صورت هیچگونه صلح و سازشی میان تو و دوستی باقی نخواهد ماند.

و در روایاتی امام علی علیه السلام تاکید می نماید که برای تداوم دوستی و همکاری صمیمانه با دوستان، انسان باید از استقصاء و تحقیق و تدقیق در معایب و ضعفهای آنان اجتناب کند، متن کلام امام اینست :

الاستقصاء فرقه

استقصاء در معایب دیگران جدائی
از آنها است. ٢٥

من استقصى على صديق اتقطع
مودته

کسی که در ضعفهای دوست خود پیوسته دقیق شود، پیوند دوستی او بریده می گردد. ٢٦

من ناقش الاخوان قل صديقه

کسی که از برادران دینی خود سخنت حساب کشی نماید دوستان او اندک خواهند بود. ٢٧

همانطور که ملاحظه می شود این روایات موانع دوست-یابی و نفوذ در دیگران را نشان می دهند و از آنجا که تداوم مدیریت در گرو جاذبه داشتن مدیر برای افراد تحت مدیریت او است اجتناب از این موانع برای مدیریت اجتماعی يك ضرورت قطعی است.

در پایان این قسمت از بحث به دو سؤال در ایمن ارتباط باید پاسخ داد :

سوال اول اینست که خشونت و تندی از لوازم مدیریت است زیرا اگر مدیر در مواردی که افراد تحت مدیریت او درست کارهای محول شده به آنها را انجام ندهند با خشونت و تندی برخورد نکنند نمی تواند مدیریت نماید، در این صورت آیا حسن خلق با خشونت منافات ندارد؟ سوال دوم اینست که مدیرهایی هستند بسیار بداخلاق و در عین حال موفقند، بنابراین چگونه گفته می شود شرط موفق بودن مدیر در مدیریت حسن خلق است؟

پاسخ سوال اول اینست که تند برخورد کردن و خشونت بخرج دادن در برخورد با تخلفات، به معنای بد برخورد کردن و کج خلقی نیست، ممکن است کسی تند برخورد کند ولی بد برخورد نکند، تندی و خشونت در برخورد با تخلفات قاطعیت است، و بد برخورد کردن با دیگران سوء خلق و اهانت است.

قاطعیت اینست که وقتی مدیر تخلفی از افراد تحت مدیریت خود می بیند به مقتضای تخلف او با آنان برخورد می کند و از توبیخ گرفته تا مجازاتهای بالاتر متخلف را کیفر می دهد، در مدیریت اسلامی قاطعیت مدیر توام با اهانت و بد رفتاری نیست بلکه بعکس توام با خوشروئی و اخلاق اسلامی است.

نکته ای که در این رابطه قابل توجه است اینست که خشونت و تندی در برخورد با تخلفات اگر بخواهد شمر بخش باشد باید با قدری نرمش و انعطاف پذیری همراه گردد به عبارت دیگر همانطور که انعطاف پذیری مطلق برای مدیریت مضراست، خشونت مطاق نیز هر چند در مورد تخلفات باشد برای مدیریت خطرناک است. به عبارت دیگر نرمش مطلق و خشونت مطلق بصورت جداگانه سمی خطرناک برای مدیریت می باشند. ولی اگر این دو سم با هم مخلوط گردند داروئی مفید و ارزنده برای اعمال مدیریت می گردند. اینست که امام علی علیه السلام به مالك اشتر تودیه می کند :

واخلط الشدة بضغث من اللين

یعنی اگر می خواهی قوی مدیریت کنی لازم است مقداری از شدت و قاطعیت را با قدری انعطاف پذیری

ونرمش مخلوط کنی تا موفق باشی ، بقول معشرف
 " یکی به نعل و یکی به میخ " نه یکسره تنگدلی
 و خشونت و نه یکپارچه نرمش و انعطاف ، بلکه معجون
 از هر دو .

و اما پاسخ سوال دوم که چرا افرادی در عین بد خلقی
 در مدیریت موفقند ، باید گفت : همانطور که قبلاً
 توضیح داده شد حسن خلق در ارتباط با شرح صدر
 اسلامی و از لوازم مدیریت اسلامی است بنابراین
 شرطیت حسن خلق در موفقیت مدیریت اسلامی با عدم
 شرطیت آن در مدیریت غیر اسلامی که با شرح صدر کفری
 همراه است منافات ندارد ، بلکه در اینگونه
 مدیریتها حتی سوء خلق و استبداد احياناً می تواند
 عامل موفقیت باشد هر چند بر این اساس مدیریت
 تداوم نخواهد یافت .

و اما مساله چهارم از مسائلی که در این بخش
 از بحث باید مورد بررسی قرار گیرد یعنی رابطه
 شرح صدر و حسن خلق ، نیاز به توضیح زیادی ندارد
 زیرا صفات زشتی که مانع مدیریتند عموماً " محصول
 کم ظرفیتی و ضیق صدر هستند ، افراد کم ظرفیت
 بی حوصله و کم صبرند ، خود پسند هستند و زود
 عصبانی می شوند ، آنها در مشکلات نمی توانند
 روحیه خود را حفظ کنند و خوشرو و خوش برخورد
 باشند ، بعکس افراد با ظرفیت که پر حوصله ، صبور
 و مقاوم ، فروتن و متواضعند با خوشرویی از مشکلات
 استقبال می کنند .

- ۱- بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۱۶
- ۲- لغتنامه دهخدا واژه " سیاست "
- ۳- اصول علم سیاست ، صفحه ۲
- ۴- میزان الحکمه حدیث ۸۹۹۲
- ۵- همان منبع حدیث ۸۹۹۸
- ۶- همان منبع حدیث ۹۰۰۱
- ۷- همان منبع حدیث ۹۰۰۴
- ۸- همان منبع حدیث ۹۰۰۷
- ۹- همان منبع حدیث ۸۹۹۵
- ۱۰- محجة البیضاء ، جلد ۵ صفحه ۹۶
- ۱۱- میزان الحکمه حدیث ۵۰۴۴ / ج ۳ ص ۱۴۶
- ۱۲- السفاک : الامرا الحقیق و الردی من کل شیء . وهو ضد المعالی و المکارم
 نهایه اسرار جلد ۲ صفحه ۳۷۲

۱۳- کنز العمال حدیث ۵۱۸۰ / میزان الحکمه ج ۳ حدیث ۵۰۲۳

۱۴- بحار الانوار ، ج ۲۹ ص ۳۲۸

۱۵- میزان الحکمه ، حدیث ۵۰۲۷ / ج ۳ ص ۱۲۲

۱۶- میزان الحکمه حدیث ۵۰۲۰ / ج ۳ ص ۱۲۲

۱۷- میزان الحکمه حدیث ۵۰۹۹ / ج ۳ ص ۱۵۲ / بحار الانوار جلد ۷ ص ۳۹۴

۱۸- میزان الحکمه ، جلد ۳ ص ۱۵۲ حدیث ۵۱۰۰ / بحار الانوار . جلد ۶ ص ۲۲

۱۹- سوره آل عمران آیه ۱۵۹

۲۰- میزان الحکمه ، جلد ۳ حدیث ۵۰۹۲

۲۱- همان منبع حدیث ۵۰۹۱

۲۲- همان منبع حدیث ۵۰۹۸

۲۳- همان منبع حدیث ۵۱۰۳

۲۴- بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۲۲۷

۲۵- میزان الحکمه جلد ۵ حدیث ۱۰۲۹۸

۲۶- همان منبع حدیث ۱۰۲۹۹

۲۷- همان منبع حدیث ۱۰۳۰۱

